



چرا لوریس چکناواریان برای واقعه عاشورا سمفونی نوشت؟

موسیو و عشق حسین (ع)

لیوپول، «ارکستر مجلسی انگلیس» و «ارکستر سمفونیک لندن» را رهبری کرده است.

هرچند سال‌هایی را هم در ایران نبوده اما وقتی از تاریخ و فرهنگ ایران حرف می‌زند، آدم از این همه آشنایی‌اش متعجب می‌شود. او عاشق تاریخ است، عاشق ادبیات و هنر و نه فقط با موسیقی که با هر چیز خوبی که بتواند زندگی می‌کند. نتیجه این هم‌زیستی مداوم، این همه خواندن و اندیشیدن و جهان را تجربه کردن، این است که لوریس چکناواریان مردی است مهربان که علاوه بر نت‌ها با کلمه‌های فارسی هم تمام فکرها و حس‌هایش را به راحتی با ما مطرح می‌کند، با ما زندگی می‌کند و در آیین‌ها و مناسک جامعه ایران حضور می‌یابد.

بعد هم در همین ایران خودمان، پدرمادارش عاشق هم شده و ازدواج کرده‌اند و او متولد شهر بروجرد است. در موسیقی بسیار فعالیت کرده و آثار بسیار، موسیقی فیلم‌های موفق و تجربه رهبری ارکستر در ایران و جهان را دارد. او به عنوان آهنگساز تاکنون بیش از ۱۷۵ اثر شامل ۶ اپرا، ۵ سمفونی، یک اپرا توریو و یک رکوئیم، آثاری در زمینه موسیقی کر، موسیقی مجلسی، موسیقی باله، پیانو و خوانندگی و همچنین کنسرت‌هایی برای پیانو، ویولن، گیتار، سلو و پیپا در کنار موسیقی‌های متن فیلم ساخته است. بیش از ۱۰۰ اثر با لیبل‌هایی مانند آرسی‌ای، فیلیپس، امی و ای‌اس‌وی منتشر و بسیاری از ارکسترهای مهم جهان از جمله ارکستر «فیلارمونیک ارمنستان»، «فیلارمونیک سلطنتی انگلستان»، «فیلارمونیک سلطنتی

مشترک نداشته باشد. دست تقدیر اما سرنوشت‌های متفاوتی را برای آدم‌ها رقم می‌زند؛ سرنوشتی که در نسل کشی ارمنه از سوی حکومت عثمانی برای خانواده او هم رقم خورد و پایشان را به ایران باز کرد. خودش می‌گوید خانواده مادری‌اش به سختی از مهلکه گریخته و به ایران آمده بودند: «مادر من در ماجرای نسل کشی ارمنی‌ها در یک گاری مخفی و به ایران آورده شده بود. در چنین شرایطی پدر بزرگم به ایران می‌آید و پزشک آیت‌الله بروجردی می‌شود. به رغم تفاوت دین، این احساس امنیت را داشته‌اند. پدرم هم در شرایطی که عموهایش را در زندان‌های شوروی کشته بودند فرار می‌کند و به ایران می‌آید، به بروجرد می‌رود و عاشق مادرم می‌شود.»



زینب مرتضی فرد

خبرنگار

نامش لوریس چکناواریان است. می‌شد که برایمان این همه آشنا نباشد، تنها یک نام آشنا باشد در کشور همسایه‌مان ارمنستان. اپرای رستم و سهراب یا شمس تبریزی نداشته باشد، اپرای عاشورا نداشته باشد، با عشق عزاداری‌های ماه محرم را دنبال نکرده و در روزگار قبل از کرونا با اتوبوس به این سو و آن سو نرود. می‌شد پاتوقش کوچه پس‌کوچه‌های اطراف خیابان جمهوری نباشد و با ما این همه حرف و خاطره و کلمه

صداها و جهان یک موزیسین

می‌گوید دو چیز در ایران بر او همواره تاثیر بسیار گذاشته است؛ یکی آیین‌های محرم و دیگری موسیقی زورخانه. برخلاف بسیاری از تعزیه‌الگوی ذهنی‌ای نگرفته و با این آیین نمایشی ایرانی ارتباط برقرار نکرده است؛ اما صداها و عزاداری ماه محرم از بچگی‌اش او را در کوچه‌ها می‌خکوب می‌کرده و دل می‌سپرده به ریتم موسیقی‌اش. بعدها همین ریتم‌ها سر از کارهایش درمی‌آورند و به عنوان گنجینه موسیقایی جامانده در ذهنش از دوران کودکی به کارش می‌آیند. او علاوه بر اینکه بارها از ریتم‌های عزاداری در آثارش بهره می‌برد، تصمیم می‌گیرد یک سمفونی هم مستقلاً درباره عاشورا بنویسد، سمفونی‌ای که در روزگار کروناپی چندان فرصت اجرا پیدا نمی‌کند و تنها یک بخش چنددقیقه‌ای از آن هر سال ماه محرم در فضای مجازی دست‌به‌دست می‌شود. چکناواریان در این قطعه نوحه معروف «مکن ای صبح طلوع» را مورد توجه قرار داده و براساس آن «شب عاشورا» را ساخته است. او سال گذشته درباره علاقه‌اش به آیین‌های عاشورایی به «فرهنگستان» گفت: «اصلاً سمفونی‌ام هم هیچ، من از بچگی وقتی صدای شیپور و طبل را از دسته‌های عزاداری می‌شنیدم، مسحورش می‌شد. هنوز به یاد دارم من و همبازی‌هایم چه شوق و هیجانی برای

جذابیت‌های شخصیت امام شیعیان برای موزیسین ارمنی

که برای زندگی دیگران دست‌های خودش را در کرپلاز دست داده، تا قرن‌ها دست علاقه‌مندان و کسانی را که به او ایمان و باور دارند، گرفته است. این را با جرأت و اطمینان می‌گویم که در طول عمرم هر زمان با مشکلی مواجه شده و برای حل آن به حضرت‌عباس(ع) متوسل شده‌ام، حضرت بارها دستم را گرفته و گذاشته هیچ‌گاه دست خالی برگردم.» او همچنین بارها تاکید کرده که علاقه و احترام به امام حسین(ع) مسلمان و ارمنی نمی‌شناسد و گفته هرجایی که بتوان از بزرگی واقعه عاشورا حرف زد، بی‌شک همه تحت‌تاثیر قرار خواهند گرفت: «من هم مثل همه ارمنه ایران که به آن حضرت ارادت و عشق قلبی دارند، این احساس را دارم و فکر نمی‌کنم چون ارمنی هستم، نباید چنین شخصیت‌هایی را که از زندگی‌شان به علت هدف‌شان گذشته‌اند، دوست داشته باشم.» مواجهه چکناواریان با واقعه عاشورا، علاوه بر اینکه به خلق یک اثر ارزشمند از جانب او منجر شده، بلکه دارای یک پیام بزرگ هم هست؛ اینکه علی‌رغم تمام شعارهای مطرح‌شده در این سال‌ها ما نتوانسته‌ایم در سیاست‌گذاری فرهنگی‌مان کار چندانی برای معرفی این واقعه بزرگ داشته باشیم و آن را به جهان درست معرفی کنیم. جهان که هیچ، واقعیت این است که حتی در ایران خودمان و در مقایسه با نسل‌های جوان‌تر عقبگرد هم داشته‌ایم. این اوضاع با اجرای آثار هنری با کیفیت و البته پخش آنها از تلویزیون می‌تواند روند موجود را متعادل کند. مردم از شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی مداحی‌ها را می‌شنوند که این هم ارزشمند است، اما نباید غافل بود از ارائه اثر برای همه اقشار جامعه و ایجاد آشنایی بیشتر میان آنها و امام حسین(ع).

جدا از ریتم موسیقی، طبیعتاً باید ماجرا جانی در خود داشته باشد که بنشیند در وجود یک هنرمند و بخواهد بدل شود به اثر هنری. وقتی اولین بار چکناواریان علاقه‌مندی‌اش برای ساختن یک سمفونی درباره امام حسین(ع) را مطرح کرد، بنده به عنوان خبرنگار یکی از روزنامه‌ها مقابلش نشسته بودم و درباره جنگ و صلح حرف می‌زدیم. دلیل این علاقه‌مندی را که جویا شدم، گفت عاشورا بزرگ‌ترین ترازوی همیشگی تاریخ است و قابلیت‌های بالایی برای ارائه به مخاطب جهانی دارد. اتفاقی که البته برای ارائه اثر او در ایران هم تاکنون رخ نداده است... خلاصه که شروع اولیه کار در ذهن موزیسین با همین نکته بود. مردی که به خاطر عقیده‌اش می‌جنگد و به خاطر آگاهی‌اش به اینکه حق را بر زبان می‌آورد، حاضر به جنگ هم می‌شود. این جنگ از نظر چکناواریان مذموم نبود. بعدها اما تصمیمش جدی شد، به آیین‌های عزاداری در خیلی از شهرهای ایران هم سر زد و خواست ریتم‌های متفاوت را هم کنار یکدیگر بشنود و بتواند در جریان ساخت اثرش از آنها استفاده کند. او کم‌کم مشغول کار شد و هر بار هم کسی دغدغه‌هایش را بیشتر از قبل برای مخاطب شرح داد. یکی از خاطرات کودکی او که بسیار مورد توجه قرار گرفت، مربوط به دوره‌ای بوده که او سقای آب بوده است: «از همان بچگی در دسته‌های عزاداری ماه محرم میان عزاداران به عشق حضرت‌عباس(ع) آب می‌دادم و به اصطلاح سقای دسته‌های حسینی بودم. داستان این حضرت جلوه ناب فداکاری است که به خاطر بچه‌های کوچک به دل دشمن زد و دست‌ها و جانش را برای رفع تشنگی آنها از دست داد. نکته مهم و درس‌آموز اینکه این فداکاری در تمام قرن‌های بعدی هم ادامه داشته و حضرت‌عباس(ع)